

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

گفته شد یک مثال دومی هم در بعضی کلمات راجع به استصحاب هست آن مسئله انقطاع دم و عرض کردیم که یک مقداری متعرض این مسئله بشویم تا ببینیم چطور در می آید. آیا این هم مبتنی است بر استصحاب یا خیر. عرض کردیم این مسئله این طور که در این کتاب مجموع و بقیه کتب اهل سنت نقل شده است از کتاب از زمان تابعین این مسئله مطرح شده است. و ایشان که در این کتاب حالا که من متعرض می شوم اسمی از صحابه نبرده است اما ابن حزم در محلا نوشته است در این مسئله از صحابه چیزی نوشته نشده است.

در این کتاب مجموع نبوی در صفحه ۳۶۹ جلد ۲ بعد ایشان نقل می کند که یا باید غسل باشد یا تیمم و به قال جمهور العلما حتی ادعای اجماع هم شده است. آن وقت به لحاظ تابعین سالم پسر عبدالله بن عمر و ظهري و ربیعہ هم تقریبا و مالک که از تابعین نیست، ثوری و لیث و احمد و متأخرین. و روینا باسناد فیه مقال عن طاووس و عطا و مجاهد. این سه نفر از تابعین هستند. این ها نوشته اند «ان ادرك الزوج الشبق»، شبق زیادی شهوت است. «امرها ان تتوضع»، ثم اصابها ان شاء. خود ابن حزم عقیده اش این است که یا غسل کند یا اگر نتوانست تیمم کند یا وضو بگیرد و بدلش تیمم لا اقل موضع را به اصطلاح بشورد که احتیاج به غسل ندارد در این حالت. به مجرد پاکی کافی نیست. طبعاً رأی ابن حزم طبیعتاً در رأی کسانی قرار داده می شود که اغتسال لازم نیست. بعد ایشان حالا یک مقداری عرض کردم بحث اینها است بعد ایشان دارد قال ابو حنیفه ان انقطع دمها لاكثر حیث و هو عشر ایام عنده، عند ابی حنیفه چون دیگران ۱۵ روز هم گفته اند. حلّ الوطی فی الحال. اما اگر کمتر از ده روز شد یک وقت نمازی باید بشود. حالا یک تفصیلی. اینجا از داود نقل کرده است اذا غسلت فارجعها حل الوطی. این در روایت ما هم دارد. این مسئله غسل موضع را در روایت ما هم دارد. لکن در کتاب ابن حزم به این تفصیل است.

به نظرم آنجا هم میگوید اصحابنا یعنی ظاهری ها. حالا این به داود نسبت داده شده است. و حکى عن مالک تحریم الوطی اذا تیممت عند فقد الماء و در این مسئله از مالک که فقیه معروف مدینه در آن زمان بوده است نقل شده است حتی با تیمم هم حرام است اگر تیمم هم کند حرام است اگر آب نباشد. این باید حتما اغتسال باشد. یعنی بعبارة اخرى تیمم برای نماز کافی است. برای حلّیت کافی نیست. به حرمتش باقی است. آن که حرمت را بر می دارد فقط خصوص آب است. هکذا نقل. بعد دارد اجمعوا علی از ابن جری. ابن جری خب

صاحب کتاب تاریخ و تفسیر است لکن مرد ملایی هم هست آرای فقهی اش را هم نقل کرده اند. اجمعوا علی تحریم الوطی حتی تغسل فرجع فان خلاف بعد غسله. این طور نیست بعضی ها احتیاج به غسل هم نگفته است. بله و لان التحريم الوطی هو للحیض به ابو حنیفه حالا این نکته ای که هدف ما هست آیا این مسئله را چون من سابقا کرارا عرض کردم از بعضی هایشان مبتنی کرده اند بر استصحاب آیا واقعا این مسئله مبتنی بر استصحاب است یا خیر؟

ایشان حالا چون یکی از مخالفین ابو حنیفه است چون استصحاب را جاری نمی داند. بانه یجوز الصوم و الطلاق و کذا الوطی این بحث را برده اند چون بعبارۀ دیگری در خود این مسئله از رسول الله که نقل نکرده اند عرض کردم این حزم گفته است از صحابه هم نقل نشده است. نه فقط از رسول الله. از صحابه هم چیزی نقل نشده است. آن وقت مشکل کار این بوده است که اگر زن از حیض پاک شود روزه اش درست است. ولو غسل نکن. اما اگر از حیض پاک شد نمازش درست نیست تا غسل کند. اینها بیشتر رفته اند روی این قیاس ها که آیا حکم وطی حکم صوم است بعد از پاک شدن از دم جایز می شود یا حکمش حکم نماز است؟ چون این در کتب فقهی شان عده ای از احکام ده تا پانزده تا حالا نمی خواهم وارد شوم. که زن که حائض شد چه احکامی بر او بار می شود. یکی حرمت صوم است یکی حرمت صلاه. لکن در باب صلاه باید غسل کند در صوم غسل هم نکرد طاهر بود دیگر روزه درست است. اینکه این کدام یکی است وطی ملحق به این است یا آن؟ و لذا عده ای از اهل سنت گفته اند لا یجوز کالصلاه. عده ای گفته اند یجوز کالصوم. یجوز و لا یجوز همان مبنای معروفی است که ما عرض کردیم. اصطلاحا در آن زمان قیاس یا رأی می گفتند.

و لان تحریم الوطی هو للحیض چون ظاهرش این است یسئلونک عن المحیض قل هو عدی فاعتزلوا النساء. و قد زال. از بین رفته است. و سارت المرأة کالجنب. این یک دلیل دیگری است حالا چرا در این کتاب پشت سر آن آورده است. حرف ابوحنیفه این است که بر فرض این زن نیازی به غسل داشته باشد وظیفه اش اغتسال باشد که در روایات هست مال نماز مشکل ندارد وظیفه اش اغتسال باشد اما وجوب اغتسال منافات با خود وطی ندارد. مثل اینکه اگر زن جنب بود خب اگر زن جنب بود وجوب اغتسال دارد. اما منافات با وطی که ندارد. این خودش یک دلیل دیگری است. حالا چرا ایشان اینجا متصل نوشته است. یک دلیل قیاس بر صوم بود. یکی اینکه عنوان محیض برداشته شده است. یکی هم عنوان سارت کالجنب. یعنی این خیلی موجز نوشته است. استدلالش به این نحوی است که من عرض کردم. که شما در اینجا می گوید که این زن باید اغتسال کند. وجوب اغتسال معنایش حرمت وطی نیست. کما اینکه زن جنب را می شود وطی کند با اینکه وجوب اغتسال دارد. وجوب اغتسال معنایش حرمت وطی نیست.

تا اینجا عباراتی که نقل شده است یا عبارات از مجاهد یا عطا انصافش هیچ کدامش مشعر به استصحاب نیست. نفی یا اثبات استصحاب. اما اهل سنت می گویند در آیه مبارکه است و لا تقرّبوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فاتوهن. حالا مفصل بحث کردیم یکی از آیاتی است که خیلی شاید بعضی ها رساله هم در آن نوشته اند. مفصل هم راجع به اختلاف قرائتش که یطهرن است یا یطهرن است. دومی که مسلم است تطهّرن است. در اولی اگر اختلاف است در دومی نیست.

و اینها خلاصه حرفشان این است حالا بعد یک بحثی که حالا خیال می کردم ایشان آورده است.

علی ای حال در یک کتاب دیگر دیدم. حالا مفصل دارد ایشان محل کلام ما نیست فعلا. آن که می خواستم نقل کنم این است که آیه مبارکه را معنا کرده اند به این معنا. حتی یطهرن یعنی من الدم. فاذا تطهرن یعنی بالماء. حالا من خیال کردم در این کتاب هم هست از کسی نقل نکرده است. حالا چون عبارت لطیف بود در ذهنم مانده است خیال می کردم در این هم هست.

س: صفحه ۳۷۱ اول صفحه فرمایش شما را می گوید. می گوید و قرائت التخفیف یستدل بها الوجهین احدهما ایضا یغتسل و هذا

شاعر فی اللغة و الثانی

ج: می دانم این جلوی من است کتاب. نه این تعبیر حتی یطهرن من الدم فاذا تطهّرن بالماء. خود سنی ها دارند. این تعبیر را الآن اینجا ندیدم. دیده ام در کتب اهل سنت دیده ام. اما الآن ندیدم. خیال می کردم هست اما در این کتاب در این عبارت نیست. می دانم آن که کتاب جلوی من است

علی ای حال ایشان بعد دیگر بحث هایی کرده اند دنبال بحث ها و دنبال همین که این دو تا معنا دارد یکی یطهرن به معنای اینکه من الدم به حساب طهارت این جور تعلیل کرده اند.

س: ایشان از مجاهد و ابن عباس نقل شده است عین عبارت که فرمودید.

ج: اینجا نیست الآن. دیده ام مطلب را قبول دارم اما اینجا نیست. علی ای حال خلاصه بحث را بگویم حالا اینها می گویند یطهرن معلوم می شود که حالتی است که پیدا می شود. اما تطهّرن یک چیزی را ایجاد می کند. یعنی تطهّرن فعل زن است به خلاف یطهرن. و لذا یطهرن را به معنای انقطاع دم گرفته اند. تطهّرن را به معنای اغتسال گرفته اند. روشن شد؟ می گویم یک عبارتی از ابن عباس به قول شما و دیگران حتی یطهرن من الدم و تطهّرن بالماء. این تعبیر را دارند که الآن عرض کردم. لکن اضافه بر آن نکته اش این است که گفته اند ظاهر

عبارت یطهرن یک حالتی است که در زن پیدا می شود و آن انقطاع خون است. تطهّرِن حالتی است که ایجاد می کند. فعل زن است. آن که فعل زن است اغتسال است. بهر حال این هم راجع به این.

بهر حال آنچه که ما الآن از مجموعه این آیات و استدلالی که شده است در کلمات این اعلام به دست می آوریم انصافش در آن در نمی آید مسئله تابع مسئله به اصطلاح مسئله به اصطلاح استصحاب باشد. الا گفته شده است اما انصافا در این عبارات در این روایتی که ما الآن دیدیم تابع نیست. لکن اجمالا مطلبی که می خورد به مسئله یعنی تابع استدلال به آیه مبارکه است. اضافه بر اینکه عده ای مدعی اجماع هم شدند در مسئله. ادعای اجماع علما شدند. و به عکس این اجماعی که بین اهل سنت است مشهور بین علمای ما جواز است. لذا مرحوم سید مرتضی این بحث را در انتشار هم آورده است که گفته شده است امامیه چون انتشار کتابی است که مرحوم سید مرتضی انفرادات شیعه را نوشته است. آرای که شیعه البته بعضی جاها نوشته است مما ظن انفراد الامامیه. در حقیقت امامیه منفرد نیستند. در اینجا می گوید که داود هم با ما موافق است. غرض در کتاب انتشار هم این مسئله آمده است. معلوم می شود در زمان سید مرتضی کاملاً بین اهل سنت اتفاقی بوده است. و الا قبلش که اختلاف داشتند. معلوم می شود که در آن زمان کاملاً اتفاقی بوده است که وطی آن قبل از اغتسال جایز نیست. از اینکه شیعه را در مقابل آنها قرار می دهد. این راجع به طرح مسئله در کتب. حالا ببینیم در کتب ما طرح مسئله در روایت ما فتاوی اصحاب که اشکال ندارد. در روایات اصحاب ما آن نکته اساسی من بحث استصحاب است فعلاً بحث فقهی نیست. در کتاب جامع الاحادیث این جلد ۲ صفحه ۶۴۸ باب ۲۳ از ابواب حیض. ایشان متعرض این روایت شدند البته عمدتاً در باب های دیگر آورده اند اشاره می کنم. یک نکته دیگری را اشاره کنم نمی خواهم وارد بحث بشوم.

ایشان مرحوم شیخ طوسی نوشته اند اخبرنی جماعه عن ابی محمد هارون بن موسی. هارون بن موسی از مشایخ بزرگ بغداد است از منطقه طلعکبر. عکبرها از روستاهایی بوده است که بالای دجله بوده است بالای بغداد که منطقه ای نزدیکش بوده است که طلعکبرها. نسبت به آن را طرعکبری. خود شیخ مفید از عکبرها است. طلعکبری نسبت به همان شهر عکبرها است. ایشان از طلعکبرها است از مشایخ بسیار بزرگوار ما است. به نظرم شیخ در شرح حالش نوشته است روی جمیع اصول اصحابنا و مصنفاتهم. خیلی مرد فوق العاده ای است هارون بن موسی. و عده زیادی از اصول و مصنفات ایشان در طریقش واقع هستند. همین هارون موسی. در این کتاب مجمع الرجال مرحوم قهپایی قدس الله سرّه. ایشان ندیدم قبل از ایشان ندیدم من. ایشان یک در خود متن و در حاشی هم به اضافه در متن جاهایی که شیخ اصول یا مصنفات را توسط ایشان استخراج کرده است اسم برده است. مثلاً طریق فلان فلان قشنگ است آقایان اگر مراجعه خواستند بکنند. چون من ندیدم یعنی جای دیگر ممکن است از ایشان نقل کرده باشند اما مثلاً معجم آقای خویی ندارند ایشان دارد.

بهرحال مرحوم شیخ فرمودند اخباری جماعه عن هارون بن موسی مرحوم شیخ طوسی هارون بن موسی طلوعکبری را درک نکرده است مثل نجاشی. لکن نجاشی با پسر ایشان ابو الحسین محمد بن هارون رفیق بوده است. با پسر این هارون بن موسی.

شیخ عرض کردیم در جال هم دارد در فهرست هم دارد اخباری جماعه این جماعت عادتاً اینها هستند. شیخ مفید است ابن غضائری پدر است اگر عبدون استاد دیگر ایشان احمد بن عبد الواحد است. شاید یک نفر دیگر هم باشد. اینها را یک بحثی دارند در این کتب رجالی مراد از جماعت در عبارت شیخ و عبارت نجاشی. پس ایشان که مرحوم شیخ طوسی است که اهل بغداد بودند از مشایخ بغداد حدیث هنوز بغدادی است. از هارون موسی که از اجلای مشایخ بغداد است عن ابن عقده. از اینجا وارد کوفه می شوند. سه طبقه اش بغدادی است ابن عقده از بزرگان زیدی است که در کوفه بوده است. البته در تاریخ بغداد شرح حال ایشان را دارد مشایخ ایشان را شاگردان ایشان نقل می کند چون تاریخ بغداد یک خصلتی دارد هر کسی را اسم برده است ولو بغداد وارد شده باشد اهل بغداد نباشد.

ابن عقده زیدی عن علی بن حسن بن فضال ابن فضال پسر. علی بن حسن ابن فضال پسر. این یک سندی است که در کتاب تهذیب آمده است. در کتاب استبصار آمده است اخباری احمد بن عبدون این یکی از آن مشایخی است که الآن اسم بردم. عن علی بن محمد بن زبیر که این را نمی شناسیم لکن این شخص کبیر السن بوده است. عن علی بن حسن بن فضال. ایشان هم باز از علی. این را اصطلاحاً به این می گویند علو اسناد. دو نکته اینجا بگوییم حالا که این سند را خواندیم چون در سند قبلی اگر دقت کنیم شیخ دو تا نکته اینجا بگوییم حالا که این سند را خواندیم چون در سند قبلی اگر دقت کنیم شیخ به واسطه جماعت هارون، ابن عقده اینها سه نفر شدند. از ابن فضال پسر نقل می کند. اما در سند دوم به دو واسطه تقریباً بین زمان ایشان با وفات ابن فضال حدود هشتاد سال حالا دقیقاً روشن نیست حدود هشتاد هفتاد سال فاصله است. ابن فضال پسر باید حدود دویست و هفتاد هشتاد باشد. ایشان هم چهارصد و شصت است. دو واسطه خیلی کم است. عرض کردیم مرحوم کلینی با دو واسطه از پدر ابن فضال نقل می کند. خب ایشان ۳۲۹ است با دو واسطه. و لکن شیخ طوسی با دو واسطه از پسر نقل می کند. این خیلی مهم است. این خیلی بحث انگیز هم شده است. چون زیاد شیخ طوسی سندش به کتب ابن فضال که در بغداد در اختیار ایشان بوده است همین سند ابن عبدون خود ابن عبدون توثیق واضحی ندارد جز اینکه جزء مشایخ نجاشی است. آن علی بن محمد بن زبیر قرشی هم متأسفانه توثیق ندارد. نجاشی دارد کان غلوا فی الوقت. پیر بوده است بزرگ بوده است این خب نگاه کردیم دیگر علو اسناد تعبد نیست. و آن اینکه شیخ طوسی به دو واسطه از ابن فضال پسر نقل می کند. خیلی علو اسناد بوده است.

عرض کنم که آقای خویی نوشته کان غلوا به معنای غلیان شباب و اینها گرفته است. شوخی فرموده اند. کان غلوا فی الوقت مراد از وقت در هر زمانی بوده است متعارف بوده است. این کسانی که مشایخی که عمر زیاد داشتند این را گاهی زیاد از آنها نقل می کردند کان مسند العصر یا مسند الوقت. گاهی در این زمان کبر سن داشتند آن وقت معروف می شد بین مردم. که نزدیکترین سند به فلان کتاب پیش فلان شخص است. اصلاً رحله می کردند در طلب حدیث بروند پیش او تحمل اسناد کنند. کان علوا فی الوقت یعنی در آن زمان معروف به کوتاهی سند ایشان بود. اینها گاهی اوقات عرض کردم گاهی بچه هم که بودند آن زمان متعارف شد سال ۳۰۰ بچه هم که بودند اگر پدرش شخصیت بود فرض کنید مثلاً بچه دو ماهه سه ماهه این ابوغالب که پیرمرد بزرگواری است این کتاب بوسیله اجازه ای که دارد به بچه دو ساله خودش است. عمرش دو سال بوده است این اجازه مفصل که می گویم کتاب ابو غالب این اجازه ای است که ایشان به نوه دو ساله خودش داده است. این را می بردند پیش استاد هشتاد ساله و نود ساله. یک اجازه تبرکی به ایشان می داد چون بحثشان این بود که تحمل اجازه در صغر اشکال ندارد. لکن اداء باید در کبر باشد. اگر اجازه کتب را در صغر گرفت این اشکال ندارد بچه باشد دو ماهه باشد.

س:

ج: خب وقت کبر می فهمد دیگر. می گوید این کتاب را اجازه داد به این نحو یا این کتاب معین را. و لذا اداء باید در کبر باشد. من این توضیحات را بدهم می گویم متأسفانه جوری است که بعضی از اعلام ملتفت این کارهایی که آن زمان متعارف بوده است نشده اند. آن وقت اگر ایشان بعد می شد هشتاد ساله یعنی دو تا فاصله خیلی طولانی را ایشان کوتاه می کرد. این را اصطلاحاً علو اسناد و اگر در آن زمان معروف بود الآن در همین زمان خود ما یک نفری هست اسمش را نمی خواهم بگویم در همین حجاز این علو اسناد به همین کتب بخاری دارد. اعلا اسناد در زمان ما به بخاری نمی شود. خیلی هم عمر ندارد شاید ۵۰ سالش است. اعلا اسناد به کتب بخاری این است. خیلی هم ضد شیعه است. خیلی هم خبیث است.

کیف ما کان فقط به جهت نکته گفتن این همه زمان ها بوده است. حتی در قرائت قرآن. این العرض را نگاه کنید فی القراءه العرش. قرائت با علو اسناد نقل می کند. باز می گوید و اعلی اسنادا. یک علو دیگر می آورد. حتی قرائات قرآن. این متعارف بوده است. چیز خاصی نبوده است. بهرحال آنچه که الآن به درد کار می خورد چون حالا اینها را گفتید مرحوم شیخ طوسی ابتدا می کند به اسم ابن فضال. که مراد پسر است. من کرارا عرض کردم ابن فضال عند الاطلاق در کتاب کلینی مراد پدر است. بن فضال عند الاطلاق در کتاب شیخ طوسی

مراد پسر است. این دو تا با هم خلط نشود. کلینی زیاد دارد عن ابن فضال و مراد احمد اشعری است. احمد اشعری عن ابن فضال مراد پدر است که حسن است اسمش. و شیخ طوسی در تهذیب زیاد دارد اول سند ابن فضال ابتدا به اسم ایشان کرده است. این مراد پسر است. ابن فضال پسر است. البته ایشان سه پسر معروف دارد معروف تر از همه شان علی است. خیلی هم جلیل القدر است. پدر هم به معنای دیگر جلیل القدر است. هر کدام به یک معنایی جلیل القدر هستند. آن وقت این یک شبهه معروفی شده است چون طریق شیخ به کتاب ابن فضال پسر همین است. در فهرست همین است. علی بن محمد بن زبیر است ایشان هم توثیق نشده است روایات زیادی در کتاب تهذیب از بین می رود. روشن شد؟ مشکل درست کرده است که کتاب تهذیب هر جا ابتدا کرد به اسم ابن فضال پسر سند شیخ به ایشان ضعیف است. وجه ضعفش هم روشن شد علی بن محمد بن زبیر از مشایخ حدیث است. از بزرگان حدیث است. کان علوا فی الوقت. لکن کتوثیق نشده است. آقای خویی هم قبول ندارند که مشایخ مستغنی عن التوثیق اند. اینکه مشایخ مستغنی از توثیق هستند ایشان هم آقای خویی این مبنا را قبول ندارند و لذا مشکل پیدا می کنند.

س: ...

ج: خيله خب على المبنّا. مبنای حضرت عالی این باشد. دیگر بحث مبنا را مطرح نفرمایید. حالا به نظرم مبنای ایشان، این

س: مبنایی نیست مردم آن زمان دارم می گویم.

ج: خب دیگر این اشکالی است حالا اگر درس دوم را تشریف داشتید اشکالی است که مرحوم صاحب حدائق می کند به آقایان اصولی ها می گوید که این روایت را شیخ نقل کرده است می گوید که ضعیف است این که تو می گوید ضعیف است مال علامه است این مال قبل از علامه است. این مال قبل از ضعیفی است. این اصطلاح را این طوری دارند. علی ای حال این بعد از رواج اصطلاح علامه و باید طریق حساب کرد این مشکل پیدا شد. حالا همین طور که ایشان میفرماید سابقین روایت می آوردند که شیخ از ابن فضال نقل کرده است. مشکل نداشت. اما بعد از اینکه این اصطلاح آمد با این مشکل روبه رو شدند. عرض کردم وقتی این مشکل پیدا شد من چند دفعه گفتم چون خیلی مهم است و هدفم این است که من هی تحریک ذهن شما را بکنم برای اینکه راه های دیگری ممکن است در زمان ما گیدا شود. آن وقت راه هایی پیدا شد که عده ای از این افراد دیدید که حکم به جهالتشان می کردند نه ضعف. اینها را بیایند از جهالت در بیاورند. تا جایی که من می دانم اولین نفر مرحوم شهید ثانی در درایه چون این در کتب اهل سنت قبلش مطرح بوده است. ایشان مطرح می کند که

مشایخ اجازه مستغنی از توثیق اند. همین حرفی که ایشان فرمودند. این را شهید ثانی می گوید مثل ابن زبیر قرشی ایشان جزء مشایخ حدیث است. و ثقة است. پس این یک دفعه حل مشکل به این راه است. این راهی است که خب مثل آقای خویی این راه را چون قبول نکرده اند. خب این راه مشکل است خیال نکنید حالا من چون به این مناسبت متعرض شدم. چون روایاتی که شیخ در تهذیب و استبصار ابتدا به ابن فضال کرده است زیاد است و واقعا اگر بنا باشد که حذف شود خیلی مشکل درست می کند. این صحبت یکی دو تا نیست. هفت تا و هشت تا حدیث نیست. صحبت از حدیث های فراوانی است که واقعا مشکل درست می کند. لذا این یا اینجایی که سند تصریح به ابن زبیر کرده است. البته خود احمد بن عبدون هم توثیق الآن در ذهنم واضع ندارد. بهرحال این راجع به این قسمت.

آن وقت راه هایی رفته شده است. برای حل این. یکی هم خود این آقای خویی رفته اند لکن عباراتی که در تقریرات ایشان آمده است واضح نیست. حالا چون من نمی خواهم وارد این بحث شوم. به مناسبت هایی متعرض شدیم عبارت های ایشان که در تقریرات چاپ شده است واضح نیست. تتمه می خواهد. چون من هم مدت ها خدمتشان بودم. به ذهن ما آن طور می فهمیم حالا تقریرات هم که ظاهرا عین عبارت ایشان نوشته است. حالا توضیح آن مطلب و حرف آقای خویی و تقریرات و اینها باشد یک وقت دیگر.

این راه دوم راهی که آقای خویی رفته اند که توضیحش ندادم. راه سوم خب اینکه مثلا کتب ابن فضال مشهور بوده است. این کتب مشهور سند نمی خواهد. این راه دیگرش مختصرش. مثل اینکه گفتند مشایخ اجازه توثیق نمی خواهند.

راه چهارم در جامع الروات مرحوم اردبیلی من دیدم. نمی دانم قبل از ایشان کسی گفته باشد. اینکه می گویم اولین جا دیدم اولین جایی که من دیدم نه اینکه واقعش اول است. خیلی هم به صورت رمز نوشته است. چون اگر شما نگاه کنید در آخر جلد دوم جامع الروات به مناسبت طریق شیخ به علی بن حسن فضال به آن مناسبت. آن راه چهارم اگر حسابش کنیم راهی است که مرحوم جامع الروات مرحوم میرزا محمد اردبیلی رفته اند. آنجا اشاره میکند می گوید که سه چهار حدیث از طریق ابن عقده از ابن فضال نقل می کند. این اشاره مانند. چه می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید که مرحوم شیخ در حقیقت دو طریق به کتاب ابن فضال داشته است. در یکیش علی بن محمد بن زبیر است که الآن محل اشکال است. یکیش چون خواندم می خواهم بگویم. چون ممکن است به این زودی ها چون این در کل کتاب تهذیب چهار مورد است. یعنی حالا یکیش داریم می خوانیم گفتیم برای شما فایده اش را هم اینجا بگویم. چون ایشان اول گفته است اخبرنی جماعه عن ابی محمد هارون عن ابن عقده عن ابن فضال. خب این سند معتبر است. فرض کنید ابن عقده زیدی باشد. این سند معتبر است. بعد در کتاب استبصار همین حدیث را از ابن فضال نقل کرده است از علی بن محمد بن زبیر. می گویم اگر عبارت جامع

الرواة را نگاه کنید شاید مبهم باشد. دقیق ملتفت نشوید. مراد جامع الرواة این است. معلوم می شود که مرحوم شیخ دو اجازه به کتب ابن فضال پسر داشته است. یکی از طریق ابن عقده که این درست است. یکی از طریق ابن زبیر که علو اسناد دارد اما در آن شبهه دارد به خاطر جهالت.

پس یک سند را به سند دیگر تصحیح می کنیم. مراد جامع الروات این است. یک طریق را حالا آقایان سند می گویند ما طریق می گوئیم. یک طریق را به طریق دیگر تصحیح می کنیم. و خلاصه اش این می شود که مرحوم شیخ طوسی ولو طریقتش در آن ابن زبیر هست لکن چون یک طریق دیگری دارد که صحیح است با آن طریق تصحیح می کنیم.

س: این تعویض سند نمی شود؟

ج: چرا دیگر این هم یک نحوه تعویض است. این اشکالش فقط همین است که باید بگوییم مثلاً ذکر ابن زبیر یا ذکر ابن عقده تقریباً جنبه تشریفاتی دارد. بگوییم هر دو کتاب یکی است. اما اگر بگوییم نه جایی که در آن نسخه بوده است با روایتی که در این نسخه بوده است فرق می‌کند این راه ایشان به درد نمی‌خورد. بهرحال این هم من عرض کردم چون این به این زودی‌ها معلوم نیست در فقه و اصول جایی ما پیدا کنیم گفتیم به این مناسبت بگوییم. عبارت مرحوم جامع الروات را اگر دیدید در آخر جلد دوم جامع الروات مرادش این است. عبارت ابهام دارد یعنی موجز نوشته است. ابهام به این معنا. بهرحال هر دو طریق هر دو اجازه منتهی به ابن فضال پسر می‌شود. قال حدثنی ایوب بن نوح البته ابن فضال اهل کوفه است ابن عقده هم علی بن محمد بن به نظرم بغدادی باشد اما ابن عقده به نظرم اهل کوفه است.

قال حدثني ايوب بن نوح بن دراج اين پسر برادر جميل است. ايوب بن نوح بن دراج. كه از اجلای اصحاب است. شأني از شئون هم دارد ديگر وارد بحث نشويم. عن الحسن بن محبوب اين به احتمال قوی از كتاب ابن محبوب باشد. اگر باشد نسخه صحيحی بوده است پيش ابن فضال. عن علاء ابن محبوب به احتمال بسيار قوی از كتاب علاء نقل کرده است. علاء بن رزين قلاع. قلاع به اصطلاح کسی كه سرخ می كند. قلع يعنی سرخ مثلاً آشپزی ای كه پياز داغ می كند پياز سرخ می كند لكن به عنوان اطلاق قلاع در آن زمان به معنای کسی كه حلوا درست می كرد. كان يقلع السبيق. سبيق همين حلوايی است كه متعارف است. از آرد و آب و نان می گويم شكر درست می شود. اينها در زبان عربی سبيق می گویند. كان قلاعا يقل السبيق. يعنی حلواساز بود. عن علاء بن رزين ايشان از شاگردهای تفقه علی يد محمد بن مسلم و ايشان كتاب معروفی داشته است. چون حالا منحصر به اينجا نيست بايد خیلی كتاب معروف است. طرق زيادی دارد. من چون چند دفعه عرض كردم يکی از عجایب اين است كه مرحوم نجاشی در توصيف كتاب از شيخ مقدم است و موفق تر است. در ترجمه

علا شیخ بهتر است. خلاف قاعده شده است. عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام. قال المرأة ينقطع عن دم الحيضه اینجا حیض هم دارد حیضه هم دارد. حیضه به فتح ح به معنای آن حالتی است که می آید. این روایت اقبل و ادبر حیضه بخوانیم به فتح حاء. اما اگر حیضه خوانده شود به کسرح آن پنبه چه می گویند آن وسیله ای که خانم ها در ایام عادت به خودشان بر می دارند. آن پنبه را حیضه می گویند. امروز می گویند نوار بهداشتی. ينقطع الدم الحيضه اینجا حیضه بخوانید. فی آخر ایامها فقال ان اصاب زوجها شبق عين همین روایت را الآن خواندیم عبارت اهل سنت، فلتغسل فرجها ثم یمسها زوجها ان شاء قبل ان تغتسل. خیلی عجیب است. عین این عبارتی که خواندیم در این فتوا هم آمده است. در کلام محمد بن مسلم. البته روایت از امام باقر علیه السلام که شفاهی بوده است احتمالا محمد بن مسلم هم شفاهی گفته است علاء نوشته است. اصل تاریخش آن است. خب روشن شد که به همین مقدار کافی است احتیاج به اغتسال ندارد. در کتاب تهذیب بهذا الاسناد یعنی همین که در آن ابن عقده بود. عن علی بن حسن عن ایوب بن نوح عن الحسن بن محبوب. باز برگشت به کتاب مرحوم کلینی هم این حدیث را آورده است از محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب یک اختلاف نسخ است که آقایان مراجعه کنند. محمد بن یحیی استاد ایشان که جلیل القدر است. احمد بن اشعری هم که از اجلاء اصحاب است. احمد بن محمد مراد اشعری است.

این هم ما توضیح کافی کرارا و مرارا دادیم که کتب ابن محبوب در زمان خودش فوق العاده معروف و مشهور بوده است و نسخی از این کتب به قم آمده است. اصحّ نسخش همین است که احمد اشعری آورده است. فعلا به حسب علم ما اصحّ نسخ همین است که احمد اشعری آورده است. اما شیخ طوسی از کتاب ابن فضال پسر نقل کرده است. اگر بین دو تا نسخه اختلاف پیدا می شود سرّ اختلاف این است. مثلا فی المرأة در یک جا عن المرأة مثلا من باب مثال. ينقطع عنها دم الحيضه فی آخر ایامها این آخر ایامها احتمال دارد رأی ابو حنیفه باشد که گفته است در اکثر ایام. قال اذا اصبها زوجها شبق فلیأمرها در نسخه کافی و این نسخه تهذیب فلیأمرها دارد آن یکی نبود. فان اصاب زوجها شبق دارد فقط دارد فلتغسل. اینجا فقط دارد فلیأمرها. فلتغسل فرجها ثم یمسها ان شاء قبل ان تغتسل. خیلی متونش شبیه هم است البته کمی اختلاف دارد نمی دانیم دقیقا منشأ آن اختلاف مختصر چیست. آن وقت در کتاب فقه الرضا هم که ک تاب انتقال به عهد فتاوا است اینجا هم همین آمده است لکن شبق در آن ندارد.. مطلق است. امرها ان تغسل فرجها. باز در کتاب تهذیب بهذا الاسناد یکی از عجایب کار این است که شیخ هر چه اینجا نقل کرده است از کتاب ابن فضال پسر است. خیلی عجیب است. خیلی غریب است با اینکه شواهد ما تقریبا واضح است که کتاب ابن محبوب هم پیش شیخ بوده است. چرا مستقیم از کتاب نقل نکرده است. بهذا الاسناد عن علی بن حسن همین عن علی بن حسن همین اسنادی که سابقا خواند عرض کردم چهار حدیث که ابن عقده در آن سند هست از

ابن فضال پسر از محمد و احمد عن محمد و احمد این طور بخوانید. عن ابویهما یا عن ابیهما محمد و احمد دو برادر ابن فضال پسر هستند عرض کردم اینها سه برادر هستند. علی و محمد و احمد. لکن ادق و اشهر و اجل از همه شان علی است که از همه شان هم کوچکتر است. می گوید عمر من وقتی که شنیدم کتاب پدرم را کمتر از هجده سال بود. لذا دو مرتبه کتابها را از برادرهایم از پدرم شنیدم. این سرش این است.

در روایاتی که ما الآن داریم پسر ابن فضال علی اگر میخواهد از پدرش نقل کند از این طریق است. محمد و احمد. یک جایی داریم که مستقیم از پدرش نقل می کند به نظر ما شبهه دارد. توضیحاتش جای دیگر انشاء الله. عن عبدالله بن بکیر عن بعض اصحابنا عن علی بن یقطیع به نظرم قاطی کرده است این نسخه به نظرم قروقاطی است. به نظرم این یا شیخ در حین نوشتن یا آن این نسخه ای که در اختیارش بوده است به نظرم می آید که قروقاطی است. هم بعض اصحابنا و بعد علی بن یقطیع. علی بن یقطیع رتباً خیلی بعد از عبد الله بن بکیر است. یعنی عادتاً علی بن یقطین از عبد الله بن بکیر حالا با یک واسطه از علی بن یقطین آن وقت در کتاب این در نسخه ابن عقده. در نسخه ای که خود ایشان داشتند ابن عبدون داشت و آن ابن زبیر دارد عن ابیهما یعنی حسن عن عبد الله بن بکیر عن ابی عبدالله. لذا عرض کردیم البته کرارا گفتم حافا حفظ کردیم دیگر به شیخ اشکال کرده اند که شیخ روایت را خراب کرده است. خب واقعش هم همین طور است. آن روایت اولی عن عبد الله بن بکیر عن بعض اصحابنا عن علی بن یقطین عن ابی عبد الله حالا ما چون یک کمی در اسانید کار کردیم واقعا خیلی عجیب است. تا خواندم تعجب آور بود چیز عجیب و غریبی است آن سند. بعد معلوم می شود که احتمال بسیار قوی دارد که این در آن نسخه بوده است. یک نسخه ای که از طریق ابن عقده است.

اما در نسخه ای که خود ایشان از ابن عبدون و ابن زبیر نقل می کند عن عبد الله بن بکیر عن ابی عبدالله. این درست است.

انما الکلام این اشکال را که اضافه سند هست بگوئیم شیخ خراب کرده است؟ نساخ کتاب خراب کرده اند؟ یا آن مصدري که شیخ نقل کرده است اختلاف داشته است. من به ذهنم می آید به مصدر بزیم و این دقت شیخ است. به خلاف کلام صاحب حدائق که خیلی حمله می کند که شیخ متسامح است به نظر من این دقت شیخ است. و الا من هم که بچه طلبه هستم می فهمم که آن سند خرابی دارد. شیخ به طریق اولاً می فهمیده است. شیخ برای دقتش آن خراب را نقله کما وجده. دستکاری در آن نکرده است. اصطلاحاً آقایانی که با تصحیح کتب خطی روبه رو هستند می دانند. تصحیح قیاسی نکرده است. دستبرد نزده است که این درستش کند.

بهرحال آن سند مشکل دارد و گیر دارد. دیگر حالا یک حدیث آنجا دارد که بله اذ انقطع الدم و لم تغتسل فلیأتها زوجها ان شاء. این دیگر تصریح دارد. آن هم سندش موثق است اشکال ندارد. وقت گذشت یک حدیث دیگر هم بخوانیم.

حدیث شماره ۵، اخبرنی الشیخ و ابن عبدون بالاسناد المتقدم. نگفت اخبرنا جماعه این دو نفر از آن جماعت است. شیخ یعنی شیخ مفید. ابن عبدون که عرض کردم معروف به هاشم احمد بن عبد الواحد بغدادی. بالاسناد المتقدم مراد از طریق ابن عقده. عن علی بن حسن ابن فضال پسر. باز دارد در کتاب استبصار اخبرنی ابن عبدون از ابن زبیر از ابن فضال. خيله خب. عن معاویه بن حکیم و عمرو بن عثمان عن عبد الله بن المغیره عن من سمعه من العبد الصالح. اینجا یک اختلاف نسخه هم هست که قال اذا طهرت من الحيض عبد الله بن مغیره مرسلًا البته عبد الله بن مغیره جزء اصحاب اجماع است. گفتم بعضی مراسیلش قبول می شود. من العبد الصالح علیه السلام فی المرأة اذا طهرت من الحيض و لم تمسّ الماء فلا يقع علیها زوجها حتی تغتسل. و ان فعل فلا بأس به. و قال تمسّ الماء احبّ الیه. این در لغت عرب در قرائتش اختلاف است. بعضی ها تمسّ خوانده اند بعضی ها تمسّ خوانده اند. به نصب یعنی ان تمس الماء. محل کلام است.

بهرحال این حدیث احتیاج به یک شرح طولانی به لحاظ سند دارد که جایش اینجا نیست. در بحث های فقه. یک دو تا چند تای دیگر هم حدیث است که بعد انشاء الله متعرض می شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين